

نمادشناسی جامه‌های سرخ در ادب فارسی (از آغاز تا دوره مشروطه)*

منصوره عرب^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک

دکتر میر جلال‌الدین کزازی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده:

همواره بخشی از فرهنگ و هویت هر جامعه‌ای در جامه‌های آن سرزمین نمایان است. گام‌هایی که برای شناخت جامه‌های ایرانی برداشته شده با پژوهش‌های باستان‌شناسی همراه بوده است و کمتر به ادبیات و آثار ادبی که زبان ثبت تاریخ و فرهنگ ایران است توجه شده است. درحالی‌که بررسی جایگاه جامه‌ها و لباس‌ها در آثار ادبی می‌تواند راهگشای بسیاری از پژوهش‌های انسان‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی باشد و نتایج آن به بهبود زندگی اجتماعی و فرهنگی مردم و نیز درک بهتر آثار ادبی و حفظ هویت فرهنگی کمک نماید.

جامه‌های سرخ در ادب فارسی نماد قدرت و پادشاهی، دادخواهی، عشق و زیبایی، جشن و شادی و پاکدامنی، خشم و غضب، جنگ و جنگاوران، خادمان، سرکشی و دشمنی، دادخواهی، زنانگی، مجازات، خوش‌بینی، خون‌خواهی و خونریزی، پیروان آیین مهر و شیعیان عهد صفوی بوده است. در این پژوهش با رویکردی توصیفی و تحلیلی و استفاده از مستندات کتابخانه‌ای پس از بررسی جایگاه رنگ سرخ در تمدن و فرهنگ‌های گوناگون و در ادبیات فارسی، به نمادشناسی جامه‌(انواع پوشش‌های سر، تن‌پوش‌ها، پاپوش‌ها و تاج‌های سرخ (لعل، لال، آل، ارغوانی، لاله‌گون و قرمز) در آثار نظم و نثر فارسی از آغاز تا دوره مشروطه پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: جامه، سرخ و شعر، شعر البسه، نمادشناسی، جامعه‌شناسی ادبیات.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۸/۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱/۳۰

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: mansoreh.arab14@gmail.com

مقدمه

همواره بخشی از فرهنگ هر جامعه در جامه‌های مردم آن سرزمین نمایان است و نوع هر جامه‌ای بیانگر هویت اقوام و ملت‌ها است؛ انتخاب رنگ جامه‌ها ریشه در فرهنگ و جهان‌بینی افراد دارد. امروز لباس یک کالای صنعتی است که برخی معتقدند استیلای فرهنگی و سلطه‌پذیری در مرحله اول از طریق آن صورت می‌گیرد.

با پیشرفت تکنولوژی جدید و یکنواختی و هم‌سانی ابزارها و وسایل فرهنگ مادی بیشتر توجه کشورها به فرهنگ غیرمادی از جمله گویش، لهجه، جشن و موسیقی و لباس محلی بوده تا تلاشی باشد برای حفظ هویت فرهنگی. (روح‌الامینی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳)

گردگروب (gerd groep) در مقاله «دوره پیش از اسلام در شرق» می‌نویسد: «دانش امروزی در مورد لباس مردم شرق ایران از کتب ادبی و آثار باستانی قابل استخراج است.» (متین، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳) شناخت جامه‌ها و لباس‌های مردم تمام مناطق ایران، نه فقط شرق ایران، با بررسی آثار ادبی به یافته‌های ارزشمندی در حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی خواهد رسید زیرا ادبیات زبان ثبت تاریخ و فرهنگ است و هر پژوهشی که بتواند باستان‌شناسی و ادبیات و مردم‌شناسی و بسیاری از علوم دیگر را برای شناخت جامه‌های ایرانی به کار گیرد به نتایجی دست می‌یابد که بسیاری از آنها گره‌گشای درک و فهم آثار ادبی و نیز بهبود وضعیت فرهنگی و اجتماعی مردم ایران خواهد بود.

پیشینه تحقیق

حاصل تلاش استادان و پژوهشگران توانمندی چون جلیل ضیاءپور، یحیی ذکاء، محمد مشیری، مهر آسا غیبی، پریچهر رحیمی و... که با بررسی آثار باستانی ایران، تاریخ پوشاک ایرانیان را بررسی نموده‌اند، در کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری به ثمر نشست است، اما کمتر آثاری را مطالعه کرده‌ایم که ویژگی‌های جامه‌های ایرانی را با بررسی آنها در آثار ادبی نشان دهد.

- هرچند جامه‌ها مورد بی‌مهری پژوهشگران حوزه ادبیات قرار گرفته‌اند اما درباره رنگ‌ها مقاله‌های بسیاری نوشته شده که به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:
- روان‌شناسی رنگ‌ها در شاهنامه، آسیه ذبیح‌نیا، عمران و نگین محمدی، ۱۳۹۰.
 - حکمت و تأویل رنگ‌ها در هفت‌پیکر نظامی، حسن بلخاری قهی، ۱۳۹۰.
 - بازنمود رنگ‌های سرخ زرد سبز و بنفش در شاهنامه، کاووس حسن‌لی و لیلا احمدیان، ۱۳۸۷.
 - بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی، زرین‌تاج واردی و آزاده مختار-نامه، ۱۳۸۶.
 - نگاهی به هفت‌پیکر از دیدگاه نمادگرایی در پوشش صوفیه، کاووس حسن‌لی و مصطفی صدیقی.
 - روان‌شناسی رنگ در مجموعه اشعار نیما براساس روان‌شناسی رنگ مارکس لوشر، مهین پناهی، ۱۳۸۵.
 - جنبه نمادی رنگ در متن‌های پهلوی، جوناکو، ام، ترجمه لیلا عسگری، ۱۳۷۶.
 - جلوه‌های رنگ در نام‌ها و سحابی‌ها و باورها، رقیه بهزادی.
- علاوه بر آثار بالا، بسیاری از پژوهش‌گران جایگاه رنگ رادر آثار فردوسی، صائب، قآنی، خاقانی، نظامی و نیما بررسی کرده‌اند که اشاره‌ای به رنگ جامه‌ها ندارد. در فصل سوم پایان‌نامه «بررسی عنصر رنگ و جلوه‌های آن در شاهنامه فردوسی» (لیلا احمدیان استاد راهنما: کاووس حسن‌لی، دانشگاه شیراز، کارشناسی ارشد، ۱۳۸۱) پس از بررسی رنگ سرخ در اساطیر و شاهنامه اشاره‌ای نیز به جامه‌های سرخ شده است.
- در مقاله‌های دیگر نیز بیشتر رنگ سیاه و سفید بررسی شده است. در همه این آثار رنگ‌های گوناگونی که مورد توجه شاعر یا نویسنده‌ای بوده با ارائه آمار و یا تحلیل‌های روان‌شناسانه بررسی شده است و در هیچ کتاب یا مقاله‌ای به نمادشناسی رنگ سرخ و جایگاه آن در آثار ادبی، بویژه جامه‌ها پرداخته نشده است.
- در ابتدا باید بیان کرد که منظور از جامه چیست:

در برهان قاطع در معنای «جامه» آمده که پارچه بافته نادرخته را گویند، به معنای قباى پوشیدنی هم هست. (تبریزی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۵۶)

در فرهنگ بزرگ سخن این معانی برای جامه آورده شده است: لباس، پارچه، رخت خواب، هرچیز گسترده‌ی مثل فرش. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۰۷۳)

براین اساس جامه‌ها یا گسترده‌ی هستند و یا پوشیدنی و در این جستار منظور از جامه، جامه‌های پوشیدنی است که شامل انواع پوشش‌های سر، تن‌پوش‌ها و پاپوش‌ها و تاج است.

در این پژوهش، پس از بررسی جایگاه رنگ سرخ در فرهنگ‌های گوناگون و در ادبیات فارسی به نمادشناسی جامه‌های سرخ در آثار گوناگون نظم و نثر پرداخته‌ایم و برای روشننگری بیشتر تنها به شاهکارهای ادبی بسنده نکرده‌ایم.

جایگاه رنگ سرخ در فرهنگ‌های گوناگون

سرخ و سیاه همواره رنگ‌های نمادین زندگی و مرگ به‌شمار رفته‌اند و انسان‌های غارنشین نخستین بار از این دو رنگ برای تزیین گور مردگان خود استفاده کرده‌اند. (محمودی ده ده بیگلو، ۱۳۹۰، ص ۲) در گورستان‌های قدیم نیز جنازه‌هایی یافت شده که آنها را با گل اُخری^۱ که رنگ قرمز دارد پوشانده‌اند و این حاکی از نوعی دید جهت تسهیل تجدید حیات مردگان در جهان دیگر بوده است. (مددپور، ۱۳۸۷، ص ۲۳۳) در ایران از گذشته‌های دور آسمان جایگاه ایزدان و زمین جایگاه ارواح شریر و میانه جهان جایگاه مردم بوده است. در اسطوره ایرانی، بهشت که با روشنایی پیوند دارد رنگ سپید دارد و دوزخ و جایگاه اهریمن رنگ سیاه دارد. احتمالاً رنگ جهان میانی سرخ است زیرا کوه البرز در میانه زمین قرار دارد و در اوستا زرین خوانده شده که گونه‌ای از رنگ سرخ است. (جوناکوا، ۱۳۷۶، ص ۷۱)

مفهوم رنگ‌های سه‌گانه سفید و سرخ و سیاه در جغرافیای اسطوره ایرانی در بهمن‌یشت توصیف شده است:

اورمزد گفت: ای سپیتمان زرتشت! پس از نشانه سیاه فرمانروایی از این خشم-تخمگان به شید اسپان کرسیاک دروج درده سلمان رسد [ماهونداد گفت: که ارومیان باشند و روشن گفت که سرخ کلاه و سرخ زین و سرخ درفش باشند. (زند و هومن یسن، ۱۳۴۲، ص ۵۲) براساس این متن، ایران پیش از آنکه پسران زرتشت در جهان ظهور کنند، آماج هجوم دشمنان قرار خواهند گرفت. مسیحیان در روایت‌های متأخر فارسی جانشین رومیان متن‌های پهلوی شده‌اند که سرخ جامه و سرخ سلاح و سرخ درفش هستند. رنگ‌ها گواه ماهیت اسطوره‌ای این معانی‌اند. از همین روست که سیاه در شمال سرخ در مغرب و سفید در مشرق پدید می‌آید. نشانه‌گذاری چهارگوشه جهان به یاری رنگ‌ها تفکر اسطوره‌ای تمام جوامع سنتی را نشان می‌دهد. (جوناکوا، ۱۳۷۶، ص ۶۷)

در ایران پیش از اسلام، طبقات سنتی جامعه جامه‌هایی با رنگ‌های گوناگون می‌پوشیدند که معرف شخصیت طبقاتی صاحب آن جامه بود. ارتشتاران یا جنگاوران جامه‌هایی که سرخ و ارغوانی در ترکیب آن سهم داشت می‌پوشیدند. (بهار، ۱۳۸۹، ص ۷۴) رنگ ارغوانی نماد تشریفات و شکوه است و در کشورهای غربی نشان دلتنگی برای میهن. در بسیاری از فرهنگ‌ها نیز نشانه نجابت و شرافت است. داوینچی معتقد بود رنگ ارغوانی می‌تواند قدرت تفکر انسان را تا ده برابر افزایش دهد. (استوار، ۱۳۹۱، ص ۲۳) انتخاب این رنگ برای جامه‌های سپاهیان می‌تواند نشان نجابت و شرافت و وطن‌دوستی و آمادگی برای دفاع از وطن با نثار خون باشد.

رنگ سرخ، رنگ مذهبی و سیاسی اسلام است. سرخ سمبل جهنم است که مانع دل‌بستگی زیاد مسلمین به زندگی خاکی و غرق شدن در لذت‌هایی می‌شود که اشقیاء تجسم‌آند. از سوی دیگر زمینه را برای مقابله با دو دین بزرگ آمیخته از مهر و خورشید یا آتش آن زمان یعنی دین زرتشتی و مسیحی، فراهم می‌آورد. (فلاح‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۲۳۴) این رنگ در مراسم عاشورا نماد شهادت است و در پرچم ایران نماد دفاع از کشور با نثار خون است. (استوار، ۱۳۹۱، ص ۹)

بر پایه مفاهیم اسرارآمیز عارفانه، بدن لطیف متعلق به فردی است که با نگاهی مینوی موفق می‌شود حقیقت وجودی انسان‌ها و اشیا را ببیند. این بدن لطیف به هفت بخش تقسیم می‌شود که شامل بدن لطیف نوزاد، رده جان‌حیاتی، رده دل، رده ابر-آگاهی، رده روح، رده سر و رده مرکزخدایی است و برای این ویژگی‌ها و رنگ‌های متعلق به آنها شکلی نمادین در نظر گرفته‌اند. رده دل (ابراهیم (ع)) مربوط به رنگ سرخ است. (خلج امیرحسینی، ۱۳۸۹، ص ۷۷) این نگاه نمادین باید با داستان آتش و ابراهیم و رنگ دل و آتش در پیوند باشد.

در فرهنگ ایران، وقتی زنان جامه‌هایی سرخ‌رنگ می‌پوشند مفاهیم نمادینی دیگر نمایان می‌شود: در عروسی کردی عروس باکره تور بسیار ظریف سرخ‌رنگی که «تارا» نام دارد می‌پوشد که نماد پاکدامنی است. (متین، ۱۳۸۳، ص ۲۷۷) در لباس‌های محلی عروس در بسیاری از مناطق ایران رنگ سرخ در یکی از اجزای لباس عروس و یا در کل آن دیده می‌شود. اما رختخواب زائو نباید سرخ باشد. تسلط رنگ سرخ در رنگین-کمان و نیز رنگ سرخ ماه و خورشید به هنگام گرفتگی حکایت از خونریزی قریب-الوقوع دارد. دلیل کاربرد کاغذ زعفرانی رنگ (نارنجی-زرد، گونه‌ای از رنگ سرخ) در قرون وسطی در ایران برای نوشتن دعای باطل‌السحر، به رنگ سرخ درآوردن دام خانگی و احشام به هنگام برگزاری جشن سپندارمذ روشن می‌شود که رنگ سرخ نماد کارهای خصمانه و بیماری است و خرفستران و بلایای دیگر را برمی‌انگیزاند و تنها می‌توان با رنگ سرخ با این بلایا مقابله کرد. این رنگ توضیحی است بر جادوی همانندی. (جوناکوا، ۱۳۷۶، ص ۷۱)

رنگ سرخ برای هندوها هم مقدس است. پیشانی گاوها را با رنگ قرمز رنگ-آمیزی می‌کنند و نوعروس را با رنگ قرمز از دیگران متمایز می‌کنند و برای دفع چشم-زخم هم از آن استفاده می‌کنند. (استوار، ۱۳۹۱، صص ۱۳-۱۲)

در دین یهود قرمز نشانه گناهان شهوانی است. در مسیحیت سمبولی از شهیدان و در ژاپن نماد خوشبختی و سعادت است و مصریان آن رنگ را محافظ آتش می‌دانند. (استوار، ۱۳۹۱، صص ۱۳-۱۲)

در فرهنگ چینی، قرمز بدمینی را از بشر دور می‌کند. چینی‌ها در جشن سال نو لباس قرمز می‌پوشند و اسکناس‌های خوش‌یمن را در پاکت‌های سرخ‌رنگ به کودکان می‌دهند (رضاخانی، ۱۳۹۳، ص ۲) و دختری که قرار است ازدواج کند لباس قرمز می‌پوشد که نماد زندگی تازه و آینده‌ای خوب و شاد است. (محمودی ده ده بیگلو، ۱۳۹۰، ص ۳)

رنگ سرخ در ادبیات

خاقانی دنیا را سراچه آوا و رنگ می‌داند و مولانا جنگ‌ها و تضادها را نتیجه اسارت بی‌رنگی و هجوم رنگ‌ها.

حکمای مسلمان رنگ را نور منجمد می‌دانند و نور را رنگ مجرّد. (بلخاری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰) براساس تحقیقات دانشمندان در کشور ما بیش از ۱۷۰ رنگ واژه در زبان فارسی شناخته شده است (استوار، ۱۳۹۱، ص ۸) و رنگ سرخ با زیرمجموعه‌های آن چون لال، لعل، آل، لاله‌گون، قرمز و ارغوانی جایگاه ویژه‌ای دارد. ماه آذر با ارغوانی و دی با قرمز هماهنگ است (بهزادی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۲۰) و از میان شکل‌های هندسی مربع که نماد مادّیت است با قرمز موافق است. (محمودی ده‌ده بیگلو، ۱۳۹۰، ص ۱۲) پیشینیان هر رنگ را به یکی از سیارات هفتگانه مربوط میدانستند؛ بهرام با رنگ سرخ منطبق است و فلز آهن نیز مربوط به این رنگ است.

سبز پوشید چون خلیفه شام سرخ پوشی گذاشت بر بهرام

(نظامی، هفت پیکر، ۱۳۹۰، ص ۵۷۹)

بنا بر آنچه در شاهنامه (ج ۱، صص ۳۹ و ۴۰) آمده در دوران جمشید رشتن و بافتن و دوختن جامه‌ها آغاز می‌گردد و در زمان اوست که دیبا و خز و کتان و ابریشم به کار

برده می‌شود. در تاریخ طبری (ج ۱، صص ۱۱۷ و ۱۱۸) آمده که در پنجاه سال اول حکومت جمشید رنگ کردن جامه و بافتن آن آغاز شد و در پنجاه سال دوم ابریشم و پنبه و دیگر رستنی‌ها را به دستور او رشتند و بریدند و پوشیدند.

کتان و ابریشم، او [جمشید بن طهمورث] پدید آورد و رنگه‌ای سرخ و زرد و بنفش او کرد. (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۹۸)

از میان انبیای الهی حضرت عیسی (ع) گازر و رنگرز بود.

ادریس علیه‌السلام خیاط بود و ابراهیم علیه‌السلام بزاز بود و یوسف علیه‌السلام زره‌گر بود و سلیمان علیه‌السلام زنبیل‌باف بود و زکریا علیه‌السلام گلیم‌بافتی و عیسی علیه‌السلام گازی و رنگری کردی. (کاشفی، ۱۳۴۴، ص ۱۳۷)

ابوریحان در دلالت ستارگان بر کیش‌ها آورده:

مریخ بت پرستیدن و سیکی خوردن و سرخ پوشیدن. (بیرونی، ۱۳۱۶، ص ۳۸۹)

چگونگی ایجاد رنگ سرخ نیز در آثار ادبی بیان شده است. سهروردی در عقل

سرخ (ص ۲۲۸) آورده:

هر سپیدی که نور بازو تعلق دارد چون با سیاه آمیخته شود سرخ نماید؛ چون شفق اول شام یا آخر صبح که سپید است و نور آفتاب بازو متعلق و یک طرفش با جانب نور است که سپید است و یک طرفش با جانب چپ که سیاه است؛ پس سرخ نماید. (پور-

نامداریان، ۱۳۷۵، ص ۳۸۱)

کلمه رنگ در شاهنامه علاوه بر معنای نیرنگ و جان به معنای سرخ نیز به کار رفته

است:

پر از رنگ شد روی پور پشنگ ز گفتار اغریسرت آمدش ننگ

(فردوسی، شاهنامه، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۱)

اسب فریدون گلرنگ است و رنگ سراپرده گودرز سرخ است و بر درفش وی

نشان شیر است. واژه «رخش» در بیتی از گرشاسب‌نامه اسدی توسی به معنای سرخ‌فام

است:

زبس سر که تیغش همی کرد پخش زمین کرد گلگون و مه کرد رخس
(فردوسی، شاهنامه، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۹۷)
در آثار گوناگون رنگ سرخ یا قرمزی که برای رنگ کردن جامه‌ها به کار می‌رفته نیز
بخوبی شناسانده شده است.

قرمز، رنگی سرخ است که بدان پارچه مرغزی و پشم را رنگ کنند و اصل آن از
کرمی چون ابریشم است که دور خود می‌تند. (ابن حوقل، ۱۳۴۵، ص ۹۰)
از وی [دون] کرمی خیزد کی از وی رنگ قرمز کنند. (حدودالعالم، ۱۳۷۲، ص ۴۱۸)
گلگون، اقتضای لطافت گل کند و قرمزی اقتضای تخیل قدرات کرمی که آن را
قرمز خوانند. (توسی، ۱۳۸۹، ص ۵۰۳)

لعاب کرم را دادی به خون رنگ که آمد اطلس رومیم در چنگ
(عطار، ۱۳۸۸، ص ۱۷۸)

رنگ کرم قرمز حدود سال ۱۱۰۰ پیش از میلاد به آشور و سپس از آنجا به یونان،
رم و در دوره کلاسیک به اسپانیا رسید. واژه «کرموکولوس» از واژه ایرانی کرم گرفته
شده است و واژه‌های «کارمین» و «کریمسون» که در انگلیسی به معنی قرمز لاک‌پشت است از
همین واژه آمده است. واژه کهن‌تر ایرانی آن «سکیرلات sakirlat» است که در زبان
لاتین به scarlet (سرخ) تبدیل شده است. هنگام گردآوری آن خرداد و تیر است. زنان و
دوشیزگان هر روز در حدود یک کیلوگرم از این حشرات را با ناخن خود از شاخه و
برگ درختان می‌کنند و روی بخار سرکه گرفته و یا در سرکه فرو می‌برند تا کشته شود
سپس خشک کرده، می‌کوبند و ماده رنگ به دست می‌آید. (وولف، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰)

البته رنگ قرمز را از گیاهی به نام قرمزدانه و شنگرف معدنی نیز به دست
می‌آوردند. (خلج امیرحسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹)

نظامی در هفت‌پیکر به زیبایی از رنگ سرخ که پادشاه رنگ‌هاست سخن گفته
است:

سرخ، آرایش نو آیین است گوهر سرخ را بها زین است

زر که گوگرد سرخ شد لقبش	سرخی آمد نکوترین سلبش
خون که آمیزش روان دارد	سرخ از آن شد که لطف جان دارد
در کسانی که نیکویی جویی	سرخ رویی است اصل نیکویی
سرخ گل شاه بوستان نبود	گر زسرخی درو نشان نبود

(نظامی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸)

نمادشناسی جامه‌های سرخ

رنگ‌ها یکی از گسترده‌ترین نمادها در همهٔ جوامع و فرهنگ‌ها هستند و بررسی و رمزگشایی نمادهای آن به روشن نمودن زوایای پنهان فرهنگ سرزمین‌ها کمک می‌کند. اما دربارهٔ رنگ جامه‌ها علاوه بر جایگاه فرهنگی و مردم‌شناسی رنگ‌ها، بررسی موضوع از آن جهت اهمیت دارد که انتخاب ما برای رنگ جامه‌هایمان بر عواطف و احساسات ما و کسانی که ما را بدان جامه و پوشش می‌بینند تأثیرگذار خواهد بود؛ پس بازشناسی نمادها که یکی از پایدارترین عناصر فرهنگی و حافظ مرزهای هویتی یک سرزمین است به انتخاب زیباتر و آگاهانه‌تر رنگ جامه‌ها کمک می‌کند.

۱- رنگ سرخ نماد قدرت و پادشاهی

پادشاهان، وزراء، خلفا و خواجگان در ادب فارسی با جامه‌هایی سرخ‌رنگ و ارغوانی توصیف شده‌اند. در نگارگری‌ها نیز چادرهای پادشاهی به رنگ قرمز است که رنگ امپراتوری است. (بلوم، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴) کفش شاهان هخامنشی در تخت جمشید قرمز است. (متین، ۱۳۸۳، ص ۶۱) و پادشاهان در روزهای جشن میترا ردای ارغوانی می‌پوشیدند. (رضی، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲)

در دورهٔ هخامنشیان رنگ ارغوانی رنگی مقدس بود و مادهٔ رنگی آن را از فینیکیه می‌آوردند که از نوعی صدف مخصوص کمیاب گرفته می‌شد. پارچه‌هایی که با مخلوط رنگ ارغوان و املاح زر رنگ‌رزی می‌شد درخشندگی خاصی داشت. بنابراین رنگ

ارغوانی، رنگ سلطنتی پارچه‌های ابریشمی هخامنشی بود. (غیبی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵ و طالب‌پور، ۱۳۹۳، ص ۴۰)

فردوسی در توصیف زال می‌گوید:

حمایل یکی دشنه اندر برش زیاقوت سرخ افسری بر سرش

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۷۳)

در تاریخ بیهقی می‌خوانیم: امیرمحمد از مهد به زیر آمد...قبای دیبای لعل پوشیده. (بیهقی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۰)

یا:

پس او را جامه‌ها پوشید شهوار قبای لاله گون و لعل دستار

(گرگانی، ۱۳۷۷، ص ۳۱۹)

همچنین:

ارغوان رنگش رخ است و ارغوان رنگش قبا

هر یکی گویی به سرخی ارغوانی دیگر است

(معزی، ۱۳۱۸، ص ۱۰۳)

در دیگر آثار:

خود مانند خواجهگان...عصابه سرخ بر سر کشید. (کاتب ارجانی، ۱۳۶۹، ج ۳،

ص ۳۰۵)

خلیفه کفشی سرخ به پا می‌کند. (صابی، ۱۳۴۶، ص ۶۹)

یکی از کارهای ناخوش داخل شدن به دارالخلافة با نعلین یا کفش سرخ است؛

زیرا سرخ لباس خلیفه است. (همان، ص ۵۵)

صائب پشمینه پوش را که شناسد؟ مهر طلا بر قبای آل ندارد

(صائب تبریزی، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۱۶۳)

۲- رنگ سرخ نماد دادخواهی

در تاریخ ایران، سرخ جامگان پیروان بابک خرمدین بودند که در سرخ‌پوشی آنان

سه عامل مذهب، ملیت و مظلومیت نقش اساسی داشت. سرخ پوشیدن آنها نمادی است مبنی بر اینکه نه بر فرد بلکه بر ملتی ظلمی بزرگ رفته است و ظالم از دادن حق آنها خود داری می‌کند. (افروز، ۱۳۸۸، ص ۲)

علاوه بر آن، از سرخ‌جامگان دیگری هم در آثار گوناگون یاد شده است: به روزگاراو [حکیم مقنع] سرخپوشان (محمراه) در خراسان شورش کردند و سرکرده ایشان مردی بود به نام عبدالوهاب... (مقدسی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۹۹) غیر از عوامل سیاسی در سیاست‌نامه نشان و نماد دیگری از سرخ‌پوشی آمده است:

«شنودم که یکی از ملوک به گوش گران‌تر بوده است. چنان اندیشید که کسانی که ترجمانی کنند و حاجبان، سخن متظلمان با او راست نگویند و او چون حال نداند چیزی فرماید که موافق آن کار نباشد. فرمود که متظلمان باید که جامه سرخ پوشند و هیچ‌کس دیگر سرخ نپوشد تا من ایشان را بشناسم و این ملک بر پیلی نشستگی و در صحرا بایستادی و هر که را با جامه سرخ دیدی بفرمودی تا جمله را گرد کردندی. سپس به جایی خالی بنشستی و ایشان را پیش آوردندی تا به آواز بلند حال خویش می‌گفتندی و او انصاف ایشان می‌دادی.» (توسی، ۱۳۴۷، ص ۱۹)

در کیمیای سعادت آمده است:

منادی کند تا هر که تظلم خواهد کرد جامه سرخ پوشد. (غزالی، ۱۳۲۰، ص ۴۱۷)

[حنین که مردی کفشگر است] روزی به نزدیک عبدالمطلب آمد. دو پای موزه سرخ پوشیده تا از عبدالمطلب چیزی بخواهد. (وطواط، ۱۳۷۶، ص ۹۴)

حتی کاغذین جامه‌ای که حافظ می‌خواهد آن را به خوناب بشوید، تصویر جامه‌ای سرخ رنگ را که نماد دادخواهی است در ذهن تداعی می‌کند.

۳- رنگ سرخ نماد عشق و زیبایی

رنگ سرخ نماینده ایثار و عشق است. اعراب جاهلی این رنگ را دوست نداشتند. سال قرمز (سنة الحمراء) به معنای خشکسالی و مرگ سرخ (میتة الحمراء) بدترین نوع مرگ

بود. اما با گسترش زبان عربی به مناطق دیگر تصوّرات اعراب نیز از رنگ‌ها دگرگون شد و رنگ سرخ مظهر زیبایی و جمال شد. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷)

مولوی در غزلیات شمس رنگ سرخ و زرد را نماد عشق می‌داند:

سیبکی نیم سرخ و نیمی زرد	از گل و زعفران حکایت کرد
چون جدا گشت عاشق از معشوق	برد معشوق ناز و عاشق درد
این دو رنگ مخالف از یک هجر	بر رخ هر دو عشق پیدا کرد

(مولوی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۱)

در ادب فارسی نیز معشوق - که نماد زیباترین عالم برای عاشق است - جامه‌هایی سرخ‌رنگ دارد. البته برخی معتقدند رنگ سرخ مفهوم دو سویه عشق و مرگ را نشان می‌دهد. (حسن‌لی، ۱۳۸۶، ص ۲۵)

در زندگی‌نامه آمده است:

شاهد لاله در بغلتاق آل در انجمن چمن بر آمده. (بخاری، ۱۳۷۲، ص ۱)

در جهانگیرنامه، نقابی لاله‌گون است:

به زین اندر آمد مه پرفسون

نقابی به رخ بریدش لاله‌گون

(مادح، ۱۳۸۰، ص ۲۷۱)

پوشش زیبارویان در دیوان فیضی سرخ‌رنگ است:

خوبان گل اندام خرامنده به گلشن

چون گل همه با پیرهن آل رسیده

(فیاضی، ۱۳۶۲، ص ۳۹۸)

به باور صائب، پوشش سرخ‌رنگ از جذّابیت بیشتری برخوردار است:

در قیای آل عالم سوز می‌گردد جمال

شمع در فانوس سوزد بیشتر پروانه را

(صائب تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۷)

۴- رنگ سرخ نماد جشن و شادی و پاکدامنی

حکما در گذشته رنگ سرخ را رنگی شادی‌آور می‌دانستند:

از لون‌ها سه‌گون است که چشم آن بیند، دل شاد شود: یکی سبزی، دودیگری زردی و سدیگر سرخی؛ سبزی بر زمین اولی‌تر، سرخی بر جامه و زردی بر چهار پای. (بلعمی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۸)

عروسان جامه‌هایی سرخ می‌پوشیدند که نماد پاکدامنی است چنانکه تا امروز نیز لباس عروسان در جشن‌های محلی سرخ‌رنگ است.

چو نو عروسان زین روی دایم اکنون گهی لباسش احمر بود گه اخضر (مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۷۴)

در طبیعت این گل لاله است که همواره لباس شادی پوشیده است:

همچو باده به طبع لهُو انگیز همچو لاله لباس شادی پوش

(همان، ص ۷۴)

رنگ سرخ رنگ شادی و جشن و سرور بود:

چون حضرت شاه بی‌بدیل، شاه اسماعیل را فرزندی ذکور هنوز نبود از استماع این مژده خرمی و انبساط تمام فرمود و هفته‌ای چند امرای یگانه به این شکرانه و بهانه شراب سرخ نوشیدند و ثیاب سرخ پوشیدند. (میرخواند، ۱۳۸۵، ج ۱۱، ص ۶۳۷۷)
در شب نهم [ربیع‌الاول] زن‌ها همه خود را تزیین کرده، اکثر لباس سرخ و زرد می‌پوشیدند. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۲۶)

۵- رنگ سرخ نماد خوش‌یمنی

نظامی در هفت‌پیکر دلیل انتخاب جامه سرخ پادشاه را خوش‌یمنی این جامه می‌داند:

زیست با او به ناز و کامه خویش	چون رخس سرخ کرد جامه خویش
کاوّلین روز بر سپیدی حال	سرخ‌ی جامه را گرفت به فال
چون بدان سرخی از سیاهی رست	زیور سرخ داشتی پیوست
چون به سرخی برات راندندش	ملک سرخ جامه خواندندش

(نظامی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸)

۶- رنگ سرخ نماد پیروان آیین مهر

نیم‌کره راست مغز انسان مرکز تفکر استعاری و اسطوره‌ای است و در طیف رنگ نخست رنگ سرخ را بر می‌گزینند. این رنگ با طول موج بلند ابتدای گستره طیف مرئی است. به همین دلیل از این رنگ به دلیل انرژی فوق‌العاده‌اش، درخشان و وزین بودنش در سطح وسیعی در آیین‌های مقدّس استفاده می‌شود. (جوناکوا، ۱۳۷۶، ص ۷۲) دلبستگی مهریان به رنگ سرخ و ارغوانی برای آن است که سرخی بامداد پیش از برآمدن آفتاب را مظهر جلوه‌های ایزدی مهر می‌دانند. (رضی، ۱۳۸۲، ص ۵۷۹) حتی گل‌های باز خواننده به سروش و مهر خیری سرخ است. (کزازی، ۱۳۸۴، ج ۵، ص ۳۱۰) سرخ، همان آتش کوره کیمیاگری است که مس را تفته می‌کند تا استحاله یابد و جاودانه گردد. تا طلا شود و فلز خورشید. کیمیاگران می‌گویند سرخ علامت خورشید است و از انوار متمرکز خورشید ترکیب شده است و نشانه انسان جهانی و خروج از مقتضیات شخصی و دست‌یافت به راز بزرگ است. پس لباس سرخ نشانی از خورشید دارد. (فضایلی، ۱۳۸۸، ص ۶)

حاجی‌فیروز هم جلوه نمایشی یکی از مقامات مهری است و لباس مهری او شلواری سرخ، بالاپوشی سرخ با کمربندی بر روی آن و کلاه سرخ سرکیج است. حتی بابائوئل هم جلوه نمایشی یکی از مراتب مهری به نام پدر است که هدایای آسمانی به پیروان خود تقدیم می‌کرده است. (همان، ص ۲۴)

از نظر نمادشناسی رنگ سرخ لباس «حاجی‌فیروز» و «مبارک» نماد اصل زندگی است و نیز سرخ رنگ آتش و خون و مظهر خورشید است. (فضایلی، ۱۳۸۹، ص ۲۴) مولوی نیز رنگ سرخ را از آن خورشید می‌داند:

بهترین رنگ‌ها سرخی بود آن خورشید است و از او می‌رسد

(مولوی، ۱۳۷۷، دفتر دوم، ص ۲۲۸)

۷- رنگ سرخ نماد زنانگی

از گذشته تا به امروز معمولاً رنگ سرخ رنگ جامه زنان بوده است و مردان جز در

موارد خاص سرخ نمی پوشیدند. بوداییان نیز «سرخ بت» را زن و معشوق و «خنک بت» را مرد و عاشق می دانستند و هنوز آثار رنگ در برخی از چین های جامه های این دو بت باقی است. (نفیسی، ۱۳۴۳، ص ۲۹)

آموزه های دینی نیز در این عدم انتخاب برای مردان تأثیرگذار بود.

[رسول خدا(ص)] از سرخ و زرد مردان را نهی می فرمود. (سپهر، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۸۰۰)

در بیتی از «هاتفی» در «هفت منظر» پوشیدن جامه ای با رنگ سرخ و زرد برای مردان ننگ است:

بهر زن جامه سرخ و زرد آمد از چنان رنگ ننگ مرد آید

(ترابی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۴)

جامه سرخ مردان را در خواب و بیداری نیکو نیاید. (خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۷۲، ص ۵۶۴)

اکمل الدین جامه های بس نفیس پوشیده بود و چوقای سقرلاط سر با پوستین سمور بر دوش گرفته، گفت: مرا در ضمیر می گذشت که با این جامه های نفیس زنانه در نظر مردان حق چون آمدم. (افلاکی، ۱۳۶۲، ص ۴۰۴)

بسیاری از سفرنامه نویسان هم به سرخی جامه های زنان و دختران در ایران اشاره کرده اند؛ از جمله: سون هدین که در زمان مظفرالدین شاه به ایران آمده در سفرنامه اش نوشته که دختران روستایی مناطق کویری همه لباس های سرخ رنگ به تن داشتند. (مهر آبادی، ۱۳۷۹، ص ۳۱) امروز هم رنگ سرخ شاید در لباس زنان روستایی بیش از زنان شهری دیده شود. این رنگ، رنگ ثابت لباس زنان بختیاری است که برگرفته از رنگ سرخ و شاد گل های کوه های زاگرس است.

۸- رنگ سرخ نماد خادمان

رنگ جامه خادمان بت خانه ها و کلیسا و معبد یهودیان و نیز کنیزان و غلامان سرخ

بوده است با جنسی ارزان‌قیمت که هیچ‌گاه درخشندگی و زیبایی جامه‌های ابریشمی زربافت شاهان را نداشته است:

بتی رخسار او هم‌رنگ یاقوت میی بر گونه جامه کنشتی

(دقیقی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶)

خادمی را دید در آن بت‌خانه... جامه سرخ پوشیده ارغوانی. (قشیری، ۱۳۸۱، ص ۳۶)

سیاهان... جامه‌های سرخ پوشیده و عصابه‌های لالی بر پیشانی بسته. (کاتب ارجانی،

۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۱)

نام مهتر پیلبانان سرخ‌کلاه بود که ایشان را نام چنین افتاده است که پیل بانان را

سرخ کلاهان خوانند. (همان، ص ۴۹)

هزار کنیز بر استران سمند در جامه‌های سرخ به زرو زیور آراسته. (نیشابوری،

۱۳۷۰، ص ۳۵۹)

۹- رنگ سرخ نماد خشم و غضب

پادشاهان به هنگام خشم جامه سرخ می‌پوشیدند و از اینرو «در غضب نشستن» یا

«به غضب آمدن پادشاه» را در اصطلاح «جامه سرخ کردن سلطان» می‌گفتند. (محبتی،

۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹)

گر لباس قهر پوشد چون شرر بشناسمش کو بدین شیوه بر ما بارها مست آمده است

(مولوی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹)

قبای آل تو در بر نشان خونریزی است که هست روز غضب رخت پادشاهان سرخ

(سالک قزوینی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۹)

نماد سرخ‌پوشی تا دوره قاجار نیز ادامه یافت و فرآشان و میرغضب‌های عصر قاجار

قباهای سرخ داشتند.

تا یک فراش قرمز پوش می‌بیند دلش می‌تپد. (دهخدا، ۱۳۶۸، ص ۱۶)

۱۰- رنگ سرخ نماد سرکشی و دشمنی

بغی قارون آن بود که رسم‌ها نهاد اندر لباس خویش و جامه‌های ستوران و غلامان

بیرون رسم بنی اسرائیل و جامه‌های خویش به یک ارش درازتر کرد و فراخ‌تر. پس بفرمود تا جامه‌های او و کس‌های او سرخ کردند. (بلعمی، ۱۳۸۸، ص ۳۳۸)

ابن‌ابی‌شوارب قاضی... با کفش سرخ به سرای المطیع‌الله - رحمة‌الله‌علیه - وارد شد و ابوالحسن بن‌ابی‌عمرو شرابی حاجب او را دید... به او گفت: ای قاضی با دشمنی و مخالفت نزد جانشین پدران خویش می‌آیی ای غلام! کفشش را از پایش بیرون کن و بر سرش بزن. (صابی، ۱۳۴۶، ص ۵۰)

سرخ لباس خلیفه است و پس از او لباس کسانی است که از اطاعت او سرباز زده‌اند. (همان، ص ۶۹)

۱۱- رنگ سرخ نماد خون خواهی و خون ریزی

در شاهنامه «زَنار سرخ بستن» نشانه کمر به خون‌خواهی بستن است. سوگواران زَناری سرخ بر میان می‌بندند به نشان آنکه از دیده خون می‌بارند و خون کسی که کشته شده همواره تازه خواهد بود و این راه و رسمی در سوک و اندوه بوده است. (کزازی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۴۷۴) و می‌تواند بیانگر شدت و نهایت داغداری و آمادگی برای انتقام نیز باشد.

فرنگیس بشنید و رخ را بخست میان را به زَنار خونین ببست

(فردوسی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۴۹)

در هفت‌پیکر نظامی، عاشق برای ورود به دژی که به دستور معشوق ساخته شده جامه سرخ می‌پوشد تا گفته باشد که در این راه تا مرز خون از پای نمی‌نشیند. (بلخاری، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶)

جامه‌ای سرخ کرد کان خون است وین تظلم ز جور گردون است

(نظامی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۰)

قرمز از لحاظ نمادی شبیه خونی است که در هنگام پیروزی ریخته می‌شود. (محمودی ده ده بیگلو، ۱۳۹۰، ص ۶۴)

آنکه رنگ سرخ طلب نمود جامه‌هایش به خورش سرخ خواهند کرد. (واصفی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۲۶۸)

به خونریزی دلالت می‌کند این سرخ پوشیدن

عبث چون شاخ گل آن جامه گلگون بر نمی‌آید

(سالک قزوینی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۷)

۱۲- رنگ سرخ نماد جنگ و جنگاوران

سرخ، رنگ جامه سپاهیان و جنگاوران است که نماد شرافت و دفاع از سرزمین تا پای جان و ریختن خون است. رنگ قرمز به نمادهایی چون دعوت به مبارزه نیز اشاره دارد و انسان‌هایی که به جنگ و دعوا و مشاجره علاقه دارند دوست دارند لباس‌های قرمز بپوشند.

عمامة سرخ به سر اندر بسته... چنانکه رسم مبارزان و سپهسالاران بود به عرب اندر. (بلعمی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۸۸)

جنود را سرخ و لعل و سبز که این رنگ‌ها به طرب نزدیک‌تر است. (سنجی عبادی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۵)

مر آن سرخ‌پوش اندر آمد سپر بر سر آورد آن پهلوان

(عثمان مختاری، ۱۳۳۶، ص ۸۰۳)

علامت او [ابو دجانہ] روز جنگ عصابه‌ای سرخ بوده است و او را بدان شناختندی. (وطواط، ۱۳۷۶، ص ۴۵)

اهل نظام در مواردی عادی باید با سرداری یخه عربی و... شلوار تنگ با مغزی قرمز... که از صنف آنها حکاین می‌کرد، باشد. (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۱۸)

نتیجه‌گیری

رنگ سرخ یکی از اولین رنگ‌هایی بود که توجه بشر را به خود جلب کرد زیرا سرخی طلوع خورشید از آغاز یک روز تازه خبر می‌داد.

آغاز آشنایی بشر با جامه‌های رنگی براساس آنچه در متون ادبی آمده است به زمان جمشید برمی‌گردد. در همه جهان بشر برای رنگ‌ها مفاهیمی نمادین در نظر گرفته است. که بسیاری از آن مفاهیم نمادین تا به امروز هم پایدار مانده است. در تاریخ ایران سرخ‌جامگان و سیاه‌جامگان و سفیدجامگان با جامه‌های نمادینشان بیانگر اهداف خاص سیاسی و اجتماعی خود بوده‌اند.

بررسی آثار ادبی نشان داد که جامه‌های سرخ بیانگر مفاهیم نمادین قدرت و پادشاهی، دادخواهی، عشق و زیبایی، جشن و شادی، خادمان، خشم و غضب، سرکشی و دشمنی، جنگ و مبارزان، زنانگی، مجازات، خوش‌یمنی، خون‌خواهی و خونریزی و پیروان آیین مهر و شیعیان دوره صفوی بوده است.

برخی از مفاهیم نمادین جامه‌های سرخ چون عشق و شادی در فرهنگ ایرانی و کشورهای دیگر چون هند و چین مشترک بود.

در این پژوهش برای پرهیز از گستردگی حوزه کار رنگ سرخ را با رنگ‌هایی چون لال و لعل و آل و ارغوانی و لاله گون و قرمز در یک مجموعه قرار دادیم که ممکن است بین آنها تفاوت‌هایی وجود داشته باشد.

دنیای رنگ‌ها و نمادها برای یافتن نکته‌های نایافته و ناگفته دنیایی بی‌پایان است و نمادشناسی جامه‌ها در رنگ‌های گوناگون ما را در انتخاب مناسب رنگ جامه‌ها و طراحی آنها یاری می‌کند که هر جامه جایی و هر رنگ مکانی دارد.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- ابن حوقل (۱۳۴۵)، صورة الارض، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲- افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲)، مناقب العارفين، تصحيح تحسين يازيجي، چاپ دوم، تهران، نشر دنیای کتاب.
- ۳- انوری، حسن (۱۳۹۳)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ هشتم، تهران، نشر سخن.

- ۴- بخاری، محمدبن محمود زنگی (۱۳۷۲)، زنگی‌نامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات توس.
- ۵- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۷۷)، تاریخ‌نامه طبری، تصحیح و تحشیه محمد روشن، تهران، انتشارات سروش.
- ۶- بلعمی، ابوعلی محمدبن محمد (۱۳۸۸)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، چاپ چهارم، تهران، نشر زوآر.
- ۷- بلوم، جان‌اتان (۱۳۸۹)، تجلی معنا در هنر اسلامی، ترجمه اکرم قیطاسی، تهران، انتشارات سوره مهر.
- ۸- بهار، مهرداد (۱۳۸۹)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ هشتم، تهران، نشر آگاه.
- ۹- بیرونی، ابو ریحان (۱۳۱۶)، التفهیم لاولل الصناعات النجیم، تهران، نشر انجمن آثار ملی.
- ۱۰- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۶)، تاریخ بیهقی، تعلیقات منوچهر دانش‌پژوه، تهران، انتشارات هیرمند.
- ۱۱- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۵)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۲- تبریزی، صائب (۱۳۷۳)، دیوان صائب تبریزی، تصحیح محمد قهرمان، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۳- ----- (۱۳۷۵)، دیوان صائب تبریزی، تصحیح محمد قهرمان، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۵- ترابی، محمد (۱۳۷۴)، گزیده تاریخ ادبیات ایران، چاپ دهم، تهران، انتشارات فردوس.

- ۱۶- توسی، نصیرالدین محمد (۱۳۸۹)، اساس الاقتباس، تصحیح عزیزالله علیزاده، تهران، انتشارات فردوس.
- ۱۷- حدود العالم من المشرق الى المغرب (۱۳۷۲ ه.ق)، تصحیح مریم میراحمدی و غلامرضا ورهام، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء (س).
- ۱۸- خلیج امیرحسینی، مرتضی (۱۳۸۹)، رموز نهفته در هنر نگارگری، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتاب آبان.
- ۱۹- دقیقی توسی، ابومنصور محمد بن احمد (۱۳۷۳)، دیوان دقیقی، به اهتمام محمدجواد شریعت، چاپ دوم، تهران، نشر اساطیر.
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۸)، مقالات دهخدا، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران، نشر تیراژه.
- ۲۱- رحیمی، پریچهر (۱۳۹۱)، تاریخ پوشاک ایرانیان، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه هنر.
- ۲۲- رضی، هاشم (۱۳۸۲)، آیین مغان، تهران، نشر سخن.
- ۲۳- روح الامینی، محمود (۱۳۸۱)، زمینه فرهنگ شناسی، چاپ ششم، تهران، نشر عطار.
- ۲۴- سالک قزوینی، محمد ابراهیم (۱۳۷۲)، دیوان سالک قزوینی، به کوشش احمد آرام، تهران، انتشارات ما.
- ۲۵- سنجی عبادی، قطب الدین (۱۳۶۲)، مناقب الصوفیه، به کوشش محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران، انتشارات کتاب فروشی منوچهری.
- ۲۶- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶)، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، نشر اختران.

- ۲۸- صابی، هلال‌بن محسن (۱۳۴۶)، رسوم دارالخلافه، تصحیح میخائیل عواد، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۹- طالب‌پور، فریده (۱۳۹۳)، تاریخ پارچه و نساجی در ایران، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء (س) و مرکب سپید.
- ۳۰- طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۴۷)، سیرالملوک، به تصحیح هیوبرت دارک، چاپ دوم، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ۳۱- عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۷۰)، قصص قرآن مجید، به اهتمام یحیی مهدوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۳۲- عطار، فریدالدین (۱۳۸۸)، اسرارنامه، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران، نشر سخن.
- ۳۳- غزالی توسی، ابومحمد (۱۳۲۰)، کیمیای سعادت، تصحیح احمد آرام، تهران، نشر محمد و گنجینه.
- ۳۴- غیبی، مهرآسا (۱۳۹۲)، هشت هزار سال پوشاک اقوام ایرانی، چاپ پنجم، تهران، نشر هیرمند.
- ۳۵- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۶)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات قطره.
- ۳۶- فلاح‌زاده، مجید (۱۳۸۴)، تاریخ اجتماعی - سیاسی تئاتر (تعزیه)، تهران، نشر پژوهاک کیوان و مرکز بین‌المللی گفت و گوی تمدن‌ها.
- ۳۷- فیضی، ابوالفضل (۱۳۶۲)، دیوان فیضی، تصحیح ای.دی با مقابله حسین آهی، تهران، انتشارات فروغی.
- ۳۸- کاتب ارجانی، فرامرزن خداداد (۱۳۶۹)، سمک عیار، به کوشش پرویز ناتل خانلری، ج ۳، چاپ پنجم، تهران، نشر آگاه.
- ۳۹- کاشفی بیهقی سبزواری، کمال‌الدین حسین (۱۳۴۴)، رسالة العلیة فی الاحادیث النبویة، تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- ۴۰- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۴)، نامه باستان، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت.
- ۴۱- گرگانی، فخرالدین‌اسعد (۱۳۷۷)، ویس و رامین، تصحیح محمد روشن، تهران، انتشارات صدای معاصر.
- ۴۲- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۸۵)، ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیان‌فر، چاپ دوم، تهران، نشر اساطیر.
- ۴۳- مادح، قاسم (۱۳۸۰)، جهانگیرنامه، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه مک گیل.
- ۴۴- محبتی، مهدی (۱۳۸۹)، پوشش و حجاب زن در ادبیات فارسی از ایران باستان تا انقلاب مشروطه، تهران، انتشارات پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۴۵- محمودی ده ده بیگلو، کوروش و امیر شکیبامنش (۱۳۹۰)، اصول و مبانی رنگ‌شناسی در معماری و شهرسازی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات هله و طحان.
- ۴۶- مختاری غزنوی، عثمان (۱۳۳۶)، دیوان مختاری غزنوی، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علی‌اکبر علمی.
- ۴۷- مددپور، محمد (۱۳۸۷)، تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، چاپ دوم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- ۴۸- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴)، شرح زندگانی من، چاپ پنجم، تهران، نشر زوآر.
- ۴۹- مسعود سعد سلمان (۱۳۶۴)، دیوان مسعود سعد، تصحیح مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال.
- ۵۰- معزی، محمدبن عبدالملک (۱۳۱۸)، دیوان محمدبن عبدالملک نیشابوری، عباس اقبال آشتیانی، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیّه .
- ۵۱- منشی، اسکندر بیگ (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، نشر دنیای کتاب.

- ۵۲- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۷)، *مثنوی معنوی*، با مقدمهٔ محمدعلی مصباح، چاپ دوم، تهران، انتشارات اقبال.
- ۵۳- ----- (۱۳۷۸)، *کلیات دیوان شمس*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، نشر بهزاد.
- ۵۴- مهرآبادی، میترا (۱۳۷۹)، *زن ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی*، تهران، انتشارات آفرینش روزگار.
- ۵۵- میرخواند، محمدبن خاوندشاه (۱۳۸۵)، *تاریخ روضة الصفا فی سیرة الانبیا و الملوک و الخلفا*، تصحیح جمشید کیان‌فر، چاپ دوم، تهران، نشر اساطیر.
- ۵۶- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۹۰)، *کلیات خمسهٔ نظامی*، با مقدمهٔ کاظم عابدینی مطلق، تهران، نشر آبان.
- ۵۷- نفیسی، سعید (۱۳۴۳)، *سرچشمهٔ تصوف*، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی فروغی.
- ۵۸- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، *بدایع‌الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۵۹- وطواط، رشیدالدین (۱۳۷۶)، *لطایف‌الامثال و طرایف‌الاقوال*، به کوشش حبیبه دانش‌آموز، تهران، انتشارات اهل قلم.
- ۶۰- وولف، هانس (۱۳۸۸)، *صنایع دستی کهن ایران*، ترجمهٔ سیروس ابراهیم‌زاده، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶۱- هدایت، صادق (۱۳۴۲)، *مسألهٔ رجعت و ظهور در آیین زرتشت و کارنامهٔ اردشیر بابکان*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۶۲- هوازن شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۱)، *رسالهٔ قشیریّه*، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶۳- یار شاطر، احسان (زیر نظر) (۱۳۸۳)، *پوشاک در ایران زمین*، ترجمهٔ پیمان متین، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

ب) مقالات:

- ۱- بلخاری قهپی، حسن (۱۳۹۰)، «حکمت و تأویل در رنگ‌های هفت پیکر نظامی»، کتاب ماه ادبیات، ش ۴۹، صص ۱۱۷-۱۰۹.
- ۲- بهزادی، رقیه (۱۳۶۹)، «جلوه‌های رنگ در نام‌ها سحابی‌ها و باورها»، چیستا، ش ۶۸، صص ۱۰۲۶-۱۰۰۹.
- ۳- جونا کوا، ام (۱۳۷۶)، «جنبه نمادی رنگ در متن‌های پهلوی»، ترجمه لیلا عسگری، نامه فرهنگستان، ش ۱۲۰، صص ۷۲-۶۴.
- ۴- حسن‌لی، کاووس و مصطفی صدیقی (۱۳۸۶)، «نگاهی به هفت پیکر از دیدگاه نمادگرایی در پوشش صوفیه»، حافظ، ش ۳۹، صص ۲۶-۲۲.
- ۵- حسنی، عطاءالله (۱۳۸۸)، «کلاه ترک از آغاز تا صفویان»، تاریخ ایران، ش ۶۰/۵، صص ۷۴-۵۷.
- ۶- فضایی، سودابه (۱۳۸۹)، «هم‌ذات‌پنداری فیروز و مبارک»، آزما، ش ۷۲، صص ۲۷-۲۳.
- ۷- ----- (۱۳۸۸)، «فیروز مقدس»، آزما، ش ۶۴، صص ۹-۶.
- ۸- واردی، زرین‌تاج و آزاده مختارنامه (۱۳۸۶)، «بررسی رنگ در حکایت‌های هفت‌پیکر نظامی»، ادب‌پژوهی، ش ۲، صص ۱۹۰-۱۶۷.

ج) سایر منابع:

- ۱- استوار، مسیب (۱۳۹۱)، مفهوم رنگ و درک رنگ‌شناسی، www.parsbook.ir
- ۲- افروز، عادل (۱۳۸۸/۱۲/۱۷)، «سرخ علمان یا سرخ جامه پوشی بابکیان»، [adel afrooz.blogfa.com](http://adel_afrooz.blogfa.com)
- ۳- رضاخانی، زمان (۱۳۹۳/۱۲/۲۳)، «نوروز نگین جشن‌های شرقی»، www.irna.ir